

دست غیبی و بعثت مردمی

در گفتگو با مهدی جمشیدی، پژوهشگر حوزه فرهنگ و جامعه، ابعاد، زمینه‌ها و آثار قریب به ۲ ماه حضور میدانی مردم را بررسی کردیم

۲



از اسلام‌آباد تا آینده؛
یک چالش جدی پیش‌روی تصمیم‌گیران کشور

خطای راهبردی در مذاکرات پاکستان

اظهارات اخیر سید محمود نبویان، نائب رئیس کمیسیون امنیت ملی و عضو تیم مذاکره‌کننده، به مثابه زنگ خطری جدی تلقی شد. وی تأکید کرد: «مذاکرات پاکستان یک خطای راهبردی داشتیم ما نباید موضوع هسته‌ای را به مذاکره می‌گذاشتیم با این کار دشمن جری‌تر شد لذا از ما مطالبه کرد و گفت مواد ۶۰ درصد را باید خارج بکنید و ۲۰ سال باید جلوی آن را بگیرید و حرف‌های مزخرف دیگر که البته نپذیرفتیم و همه این‌ها برای این بود که ما اجازه دادیم این موضوع طرح شود...» واقعیت آن است که حق غنی‌سازی و ذخیره راهبردی اورانیوم باغنا‌ی بالا، نه یک ابزار چانه‌زنی، بلکه یکی از مهم‌ترین تضمین‌های بازدارندگی ایران در برابر سناریوهایی شبیه لیبی و عراق بوده و هست. تأکیدات مکرر رهبر شهید انقلاب نیز دقیقاً بر همین اصل استوار بود؛ پاسداری از صنعت هسته‌ای. از سویی دیگر اساساً مذاکرات اسلام‌آباد برای تفهیم خواسته‌های جمهوری اسلامی پس از جنگ تحمیلی اخیر شکل گرفت. موضوع آن نظامات جدید پس از این جنگ، چه در حوزه منطقه، چه تنگه هرمز و چه سایر موارد مشابه بود. اینکه در این مذاکرات پای موضوع هسته‌ای به میان کشیده شود از عجایب بود و اینکه تیم مذاکره‌کننده با وجود نهی صریحی که در این زمینه وجود داشته به آن وارد شدند عجیب‌تر.

۷



مذاکره پیرامون هسته‌ای
یعنی وحدت‌شکنی

۲

مذاکرات سوم به حمله
سوم منجر می‌شود؟

صفحه ۱۱

سیاست خارجی

صفحه ۳

سیاسی

صفحه ۵

اقتصادی

وحدت حول محور ولایت

صحبت از دودستگی و وجود اختلاف در ایران در حالی منتشر می‌شود که سطح اختلاف در فرماندهی ارتش ایالات متحده آمریکا به بالاترین سطح خود رسیده است.

درآمدهای هرمز در جیب ایران

عضو هیئت‌رئیس مجلس، درباره عوارض اخذشده از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز گفت: بنده از منابع موثق شنیده‌ام که ایران وجوهی را از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز اخذ کرده است

دکترین خاک در برابر خاک

علیرضا تسلیمی
روزنامه‌نگار

در جهان کنونی که بسان جنگلی بی قانون است و هیچ قاعده‌ای جز زور در آن حکم‌فرما نیست، آنجا که منطق عربان قدرت بر هراس‌اندازی سایه می‌افکند، مفهوم «بازدارندگی» مهم‌ترین سپر محافظ ملت‌هاست. وقتی طبل جنگ نواخته می‌شود و متجاوزین حریم کشور را نقض می‌کنند، پاسخ به این تجاوز نیازمند تدبیری است که نه تنها شعله‌های درگیری را مهار کند، بلکه اندیشه تهاجمات آینده را در ذهن دشمن، در نطفه خفه سازد.

متن کامل در صفحه ۳

در گفتگو با مهدی جمشیدی، ابعاد، زمینه‌ها و آثار قریب به ۲ ماه حضور میدانی مردم را بررسی کردیم

دست غیبی و بعثت مردمی

هشدار و انذار به برخی سیاسیون. درباره مبانی این حضور، تأثیرات و فرامتن آن با مهدی جمشیدی پژوهشگر حوزه فرهنگ و جامعه هم‌صحبت شدیم.

حدود دو ماه از حضور مجاهدانه ملت ایران در میادین و خیابان‌ها می‌گذرد. حضوری اعجاب‌برانگیز در سوگ فائده شهید امت، بیعت با رهبر معظم انقلاب اسلامی و حمایت از نیروهای مسلح و البته



عکس: فارس

از نظر شما فرامتن حضور شبانه مردم در میادین و خیابان‌ها چیست؟

این تصوّر شکل گرفته بود که جامعه ایران از دین و دین‌داری عبور کرده و جز اندکی از اصحاب عبودیت باقی نمانده‌اند و سکولاریسم، سکه رایج شده است. هویت دینی جامعه ایران، انکار شد و روایت تجدیدی از باطن جامعه، شایع گشت و لیبرال‌های ایرانی، این خوانش را تکرار می‌کردند که چون جامعه، تغییر ماهیت داده و جانب تجدید را گرفته و ارزش‌های آغازین انقلاب، عبور کرده است، حاکمیت نیز باید چرخش کند و تکثر لیبرالی را به رسمیت بشناسد. در برابر این روایت‌ها و تفسیرها، ناگهان جامعه به خیابان آمد و هویت حقیقی خویش را بیش از همیشه، عیان کرد. مردمان مؤمن، نشان دادند که اندک نیستند و همچنان به غایبات انقلابی، متعهد هستند و مقاومت، امر گفتمانی است. بر این اساس، روشنفکری سکولار در مقابل این اجتماعات مؤمنانه شبانه، خاموشی‌گزید تا ناچار نباشد روایت‌های پیشین خود را انکار کند. این اتحاد در وجه غالب و مسلط خویش، ماهیت اسلامی و انقلابی داشت و به واسطه تعلّق خاطربه حاکمیت دینی، ظهور یافت.

در پاسخ به انتقادات مردم حاضر در میدان، بعضاً شاهد بداخلاقی‌ها و حتی برچسب‌زنی‌هایی نسبت به مردم منتقد هستیم. اینگونه رفتارها چقدر مخرب است و چه تأثیراتی دارند؟

از آنجا که اجتماعات مؤمنانه شبانه بر مدار جنگ و مقاومت و انقلابی‌گری و حماسه پدید آمده بود و عقل سرخ، میدان‌دار آن بود، همین که گرایش نیروهای سیاسی به مذاکره آشکار گردید، این اجتماعات نیز ناخشنود شدند و شوریدند و گفتگو با دولت آمریکا را برتابیدند. در برهه، پرسش‌ها و اشکال‌های فراوانی در ذهن مردم شکل گرفت که کمتر با پاسخ مواجه گردید. باین حال، خیابان در وضع جنگی، خالی نگردید. در این اجتماعات، برخی کوشیدند نسبت به نیروهای سیاسی که مایل به مذاکره بودند، اعتراض کنند و حکم قطعی و صریح رهبر شهید را یادآور بشوند که مذاکره با آمریکا را بنیست محض و دربردارنده زبان‌های جبران‌ناپذیر دانسته بود. پیش‌پیشی که اصحاب سیاست رقم زده بودند با ذهنیت انقلابی مردم، همخوانی نداشت و اینان با فطرت ایمانی و عقل مؤمنانه خویش، به درستی فهم کرده بودند که مسیر مذاکره، ناصواب است و نباید جنگ را رها کرد و از مقاومت به مذاکره عبور کرد.

به خیابان آمدند و انقلاب را طلبیدند. انقلاب، حاصل خودآگاهی جدید در جامعه است و جامعه ایران نیز، خودآگاهی الهی یافته بود و در برابر تجلّی فطرت و نور و ملکوت، به وجد آمده بود از خود، بی‌خود شده بود. جامعه ایران، در مسیر جذبه قدسی قرار گرفته بود و برخلاف همه تحلیل‌ها و تبیین‌های عالم تجدید به حرکت افتاده بود و در نهایت نیز، فاتح گردید. پس از انقلاب نیز در همه برهه‌ها و قطعه‌های تاریخ انقلابی، همین کنشگری مؤمنانه، کارساز و راهگشا بود. از همان آغاز، حادثه‌ای به عظمت دفاع مقدس رخ داد که معرکه‌ای خونین و فرساینده بود و گمان می‌رفت که انقلاب را در لبه پرتگاه قرار بدهد، اما اراده الهی، جامعه را برانگیخت و مؤمنانی که همچون برادره‌های آهن بودند، بی‌پروا و با اشتیاق، به میدان جهاد شتافتند. در حادثه‌های دیگر از قبیل فتنه‌های مهلک، باز شاهد مبعوث شدن مردم بودیم و مشاهده کردیم که مردمان مؤمن، به خیابان آمدند و معادلات را درهم ریختند. عالم انقلابی، عرصه و پهنه همین خلاقیت‌های وجودی و نوری مردمان برانگیخته در خیابان بوده است.

مهم‌ترین تأثیرات اجتماعات شبانه مردمی در میادین را در چه مواردی ارزیابی می‌کنید؟

اجتماعات مؤمنانه شبانه در لحظه‌های آغازین، همچون سپهری برای بیان و اظهار داغ شهادت رهبر بود تا شاید اندکی از این غم بی‌پایان، فرو بنشیند و بغض درهم بشکند و تنفس و تداوم، میسر گردد. مردمان مؤمن، ناله سردادند و برآشفتنند و اشک ریختند. اندکی بعد، این حس شکل گرفت که چه بسا در حاشیه شهادت رهبر و وقوع جنگ، فتنه داخلی پدید آید و جریان کودتا و اغتشاش، دوباره جان بگیرد و در خیابان، آتش افکند. مردمان مؤمن، دریافتند که اگر خیابان را رها کنند، جنگ داخلی به وجود خواهد آمد و انقلاب از درون، محاصره خواهد شد. از این رو، خیابان را به میدان دَوم تبدیل کردند؛ چنان که رزمندگان در میدان، مواجهه نظامی داشتند و مردمان مؤمن در خیابان، مواجهه نمادین. این خطر نیز کم‌رنگ شد، اما حضور خیابانی برچیده نشد، بلکه به یک سنّت انقلابی خودجوش تبدیل گردید که به جنگ، گره خورد. حتی آن هنگام که بر صحنه نبرد، سکوت حاکم شد، خیابان خالی نشد. این درک دریافت جمعی مردمان انقلابی بود که تهدید و چالش، در کمین نشسته است و انقلاب در نباید تنها نهاد.

امیرحسین درکی

روزنامه نگار

مبانی دینی و قرآنی مفهوم «بعثت مردم» چیست؟ و آیا در تاریخ، پدیده‌ای مشابه حضور مجاهدانه این شب‌های مردم ایران وجود دارد؟

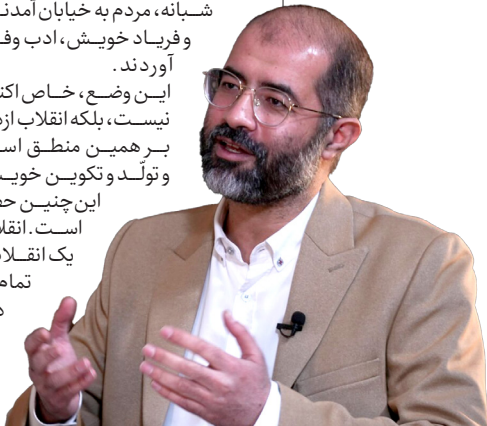
رهبر شهید در یکی از آخرین سخنرانی‌های خویش، افزون بر این که از مبعوث شدن مردم در برابر حادثه‌ها سخن گفت، به خاستگاه این مبعوث شدن نیز اشاره کرد و چنین گفت که خدای متعال، مردم را بر خواهد انگیزد. این برانگیختگی، ریشه الهی است و این گونه نیست که واکنشی هیجانی یا عرفی به حادثه‌ها باشد، بلکه دست غیبی در میان است و همین دست، در دل‌ها تصرف خواهد کرد. تاریخ تجلی حقایق حضور و حیات خداست؛ اینّه تجلی حقایق ملکوتی و اراده قدسی در جهان اجتماعی است. البته چنین نیست که خدا، اینجا باشد و آنجا نباشد، بلکه سخن در این است که تاریخ انقلابی، مظهر تعین اراده خاص الهی است و خدای متعال با صفت رحیمیت خویش با آن مواجهه می‌شود. آدمیان این تاریخ، به جهان بینی توحیدی باور دارند و طعم امدادهای غیبی را چشیده‌اند و تاریخ را کور و سکولار قلمداد نمی‌کنند. این تاریخ، زمین بسنده و قدسیت زده نبوده، بلکه برعکس، سرچشمه معنوی دارد و در تحولات خویش، تنها به علل مادی و محسوس تکیه ندارد. رهبر شهید وعده داده بود که در حادثه‌های پیش رو، خدای متعال در باطن جامعه تصرف می‌کند و جامعه را حیات معنوی می‌بخشد و به صحنه می‌آورد تا انقلاب در برابر تعدّی فراغت زمانه، مصون بماند. این گفته، تحقق یافت؛ در اجتماعات مؤمنانه شبانه، مردم به خیابان آمدند و با حضور و فریاد خویش، ادب وفاداری به جا آوردند.

این وضع، خاص اکنون انقلاب نیست، بلکه انقلاب از دوره نهضت، بر همین منطق استوار بوده و تولد و تکوین خویش را مرون این چنین حضوری بوده است. انقلاب اسلامی، یک انقلاب اجتماعی تمام عیار بود که در آن، انبوه مردم با انگیزه‌های ایمانی و موحّدانه

حرف صواب، سخن مردم بود

نقدها و چالش‌گری مردم حاضر در میدان، با نفی خواهی و انسداد طلبی برخی از جریان‌های سیاسی مواجه گردید و همین مؤمنان متعهد و وفادار که هسته تکوین اجتماعات بودند، مورد عتاب و ملامت قرار گرفتند.

چندی که گذشت، موضع حکیمانه رهبر جدید، که از مذاکره با آمریکا نهی کرده بود و آن را متضنّ تحقیر ایران می‌دانست، نشان داد که منطق و سخن صواب، آن بود که همین توده مؤمن و انقلابی بیان کرده بودند.



یادداشت

یک هفته دست نگه دارید

فواد ایزدی

کارشناس مسائل سیاسی و بین الملل

۱- مهلت شصت روزه پایان جنگ، براساس قانون اختیارات جنگ، در روز ۱۱ اردیبهشت به پایان می‌رسد. براساس این قانون، با پایان یافتن موعد شصت روزه از ابتدای شروع جنگ، رئیس جمهور آمریکا موظف به پایان دادن به جنگ است مگر اینکه کنگره در هر دو مجلس نمایندگان و سنا مجوز ادامه جنگ را به رئیس جمهور بدهد. اگر این مجوز داده شد، رئیس جمهور مجاز به ادامه جنگ است و اگر مجوز داده نشد، رئیس جمهور می‌تواند درخواست تمدید ۳۰ روزه برای برگرداندن نیروهای آمریکایی داشته باشد و در این ۳۰ روزه مجاز به عملیات تهاجمی نیست.

۲- با اینکه چندین بار، هم در مجلس نمایندگان و هم در سنا، موضوع پایان جنگ ایران به رأی گذاشته شد، با توجه به رأی جمهوریخواهان به ادامه جنگ، هر بار دموکرات‌ها موفق نشدند از این طریق ترامپ را به پایان جنگ ملزم کنند. در آخرین باری که رأی گیری انجام شد، در سنا با رأی (۵۰) جمهوریخواه و یک دموکرات (و در مجلس نمایندگان با ۲۱۴ رأی، ادامه جنگ به تصویب رسید. در روزهای گذشته از ۵۰ سناتور جمهوری خواهی که رأی مثبت به ادامه جنگ دادند، ۴ سناتور اعلام کرده‌اند در رأی‌گیری مجدد روز شصتم جنگ معلوم نیست رأی مثبت خود را تکرار کنند. در نتیجه اگر ۲ سناتور از ۴ سناتور مرد تصمیم به برداشتن حمایت خود از ادامه جنگ بگیرند، مجوز جنگ رأی نخواهد آورد.

۳- در مجلس نمایندگان نیز که در آخرین رأی‌گیری مجوز ادامه جنگ با اختلاف یک رأی به تصویب رسید، ۲ نماینده جمهوری خواه اعلام کرده‌اند در موعد ۶۰ روزه رأی مثبت خود را تکرار نخواهند کرد.

۴- به این ترتیب، احتمال عدم تصویب مجوز ادامه جنگ جدی به نظر می‌رسد و این چالش بزرگی برای ترامپ است. با توجه به اینکه ترامپ از همین کنگره درخواست ۲۰۰ میلیارد دلار بودجه اضافه برای جنگ علیه ایران داشته، این رأی منفی در تصویب بودجه جنگ نیز چالش ایجاد خواهد کرد. به این ترتیب، با توجه به وضعیت فوق:

الف- سفر برای مذاکره تا ۱۱ اردیبهشت توجیهی ندارد.

ب- با توجه به اینکه یکی از شرایط فعال بودن قانون اختیارات جنگ در معرض خطر بودن سربازان آمریکایی است، نباید در وضعیت در خطر بودن سربازان آمریکایی شبهه‌ای ایجاد شود.

خبر کوتاه

مذاکره پیرامون مسئله هسته‌ای

یعنی وحدت‌شکنی

امیرحسین ثابتی نماینده مردم تهران در تجمع مردمی گفت: رهبر معظم انقلاب تأکید کردند که هیچ مذاکره‌ای نباید درباره موضوع هسته‌ای انجام شود. لذا اگر هر کس درباره اینکه باید غنی‌سازی را تعلیق یا اورانیوم را رقیق کنیم یا از کشور خارج کنیم صحبت کرد، یعنی در حال وحدت‌شکنی و دور زدن خطوط قرمز رهبر انقلاب است.

مدعیان علیه وحدت



در پاسخ به توطئه‌های آشکار رئیس‌جمهور آمریکا برای ایجاد اختلاف در کشور و به‌ویژه میان مسئولان، موجی از وحدت در میان مقامات کشورمان شکل گرفت و حالا می‌توان مدعی شد نقشه ترامپ و سرویس‌های جاسوسی آمریکایی و صهیونی تا حد زیاد به شکست انجامیده، بااین حال نوع کنش یک جریان خاص که همواره مدعی وحدت بوده و از جمله در انتخابات‌های گذشته، مقوله ارزشمند وحدت را به چماقی علیه جریان‌ات انقلابی تبدیل می‌کرد، این روزها خطی را در پیش گرفته که بیشترین خسارت آن متوجه وحدت خواهد بود.

از جمله رویه‌های این جریان طی روزهای اخیر می‌توان هجمه سنگین به آحاد مردم انقلابی که حدود ۶۰ شب در میادین و خیابان‌ها حضور داشته و بعضاً نسبت به مذاکرات، ابهام و سوالی داشته‌اند، مشوش کردن افکار عمومی و تلاش برای مهندسی آن با استناد انبوه به فیک‌نیوزها و منابع آگاه و همچنین قدیس‌سازی از افراد و دعوت به وحدت حول اشخاص و چهره‌های سیاسی بجای دعوت به وحدت حول ولایت و رهبر معظم انقلاب اشاره کرد. این جریان بر خلاف ادعاهای خود، رقابت سیاسی و حزبی را حتی در میانه بحران و جنگ نیز دنبال کرده و از هیچ‌گونه اتهام‌زنی و برچسب‌زنی نسبت به منتقدان ابا ندارد. منتقدانی که از جمله در فقره مذاکرات اسلام‌آباد و خطوط قرمز اعلامی برای آن مشخص شد، درست گفته بودند.

در پاسخ به توطئه ترامپ برای تفرقه‌افکنی، مسئولان کشورمان

پیام مشترک وحدت منتشر کردند

وحدت حول محور ولایت

همزمان با تشدید اختلافات و استعفا یا اخراج دومینویی فرماندهان ارتش آمریکا و تلاش‌های رئیس‌جمهور دولت تروریستی آمریکا مبنی بر ایجاد تفرقه در ایران، نهادها و چهره‌های عالی رتبه کشورمان با مانور وحدت (میدان-خیابان-مسئولین) و پیروی از ولایت فقیه، پیام انسجام و اتحاد ملی در ایران را به جهان صادر کردند.

جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

روز پنجشنبه اکانت رسمی رهبر معظم انقلاب آیت‌الله‌سید مجتبی حسینی خامنه‌ای بخشی از پیام نوروزی خطاب به ملت ایران را بازنشر دادند که بدین شرح بود: «در اثر وحدت عجیب ایجادشده بین هم‌وطنان، در دشمن شکستگی به وجود آمده. با شکر عملی این نعمت، انسجام بیشتر و پولادین‌تر شده و دشمنان خوار و خفیف‌تر خواهند شد. عملیات رسانه‌ای دشمن نشانه‌گیری ذهن و روان مردم، قصد خدشه در وحدت و امنیت ملی دارد؛ مبادا با سهل‌انگاری ما این قصد شوم محقق شود.». همچنین سران قوا در واکنش به عملیات روانی رئیس‌جمهور دولت تروریستی آمریکا در پیامی مشترک اعلام داشتند: «در ایران ما نه تندرو و وجود دارد و نه میانه‌رو، ما همه «ایرانی» و «انقلابی» هستیم و با اتحاد آهنین ملت و دولت، و با اطاعت کامل از رهبر معظم انقلاب، متجاوز جنایت‌کار را از اقدام خود پشیمان خواهیم کرد.». «

در ادامه مانور وحدت‌آمیز ارکان قدرت ایران، بسیاری از شخصیت‌ها و نهاد مختلف کشور از جمله سعید جلیلی نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی، محمد مخبر، فرماندهان نیروی (زمینی - دریایی - قدس) هوافضای نیرو، فرمانده کل ارتش، شهردار تهران، دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و... پیام وحدت منتشر کردند. اتخاذ مواضع وحدت‌آفرین و دشمن‌شکن مقامات عالی‌رتبه کشورمان پاسخ محکمی به اظهارات چندروز گذشته ترامپ مبنی بر ایجاد چنددستگی و اختلافات داخلی در ایران بود.

ترامپ چندین بار طی روزهای اخیر به دروغ موضوعی باهدف تصویرسازی و القای دودستگی در میان مسئولان ایرانی اتخاذ کرد. وی با بازنشر توپیت «مارک تیسن»، ستون‌نویس واشنگتن پست که نوشته بود: «اگر در ایران دودستگی وجود دارد و یک گروه خواهان توافق است و دیگری خواهان توافق نیست، بیا باید کسانی که خواهان توافق نیستند را بکشیم.». خط وحدت و انسجام ملی ایران که مهم‌ترین مانع در تحقق اهداف آمریکا است را هدف گرفت.

پیش از این نیز رئیس‌جمهور دولت تروریستی آمریکا با انتشار پیامی در تروث‌سوشال ادعای خود درباره اختلافات داخلی در ایران درباره توافق را تکرار کرده بود. وی در این باره مدعی شد: «ایران در تشخیص رهبر خود با مشکل بسیار زیادی مواجه است! آن‌ها اصلاً نمی‌دانند! درگیری داخلی بین «تندروها» که در میدان نبرد به شدت شکست خورده‌اند و «میانه‌روها» که اصلاً میانه‌رو نیستند (اما در حال کسب احترام ما هستند)، دیوانه‌کننده است!» ترامپ همچنین روز چهارشنبه در اقدامی آشکار برای دنبال کردن خط تفرقه و اختلاف در کشورمان در تویییت به تمجید از عراقچی پرداخت و نوشت: «عراقچی مرد باهوشی است و من انتظار دارم که او در از سرگیری مذاکرات با ایران حضور داشته باشد.». «

صحبت از دودستگی و وجود اختلاف در ایران در حالی منتشر می‌شود که سطح

اختلاف در فرماندهی ارتش ایالات متحده آمریکا به بالاترین سطح خود رسیده است. در همین راستا و در ادامه استعفا و اخراج‌های دومینویی ارتش آمریکا، پنتاگون روز چهارشنبه اعلام کرد: «جان فیلان، وزیر نیروی دریایی آمریکا، به صورت فوری از سمت خود کناره‌گیری کرده است؛ تصمیمی ناگهانی که بدون ارائه هیچ‌گونه توضیح رسمی درباره دلایل این استعفا اعلام شد.». بالاگرفتن اختلافات داخلی در ارتش آمریکا و ناکامی گسترده ترامپ در رسیدن به اهداف خود در جنگ با ایران منجر به روان‌پیشی و هذیان‌گویی وی شد. در تأیید این مطلب وال استریت ژورنال در گزارشی در خصوص بداهه بودن واکنش‌های ترامپ نوشت: «او چشمگیرترین اولتیماتوم دوران ریاست‌جمهوری خود را صادر کرد و گفت اگر ایران ظرف ۱۲ ساعت به توافق نرسد، کل یک تمدن از بین خواهد رفت. مقامات دولتی گفتند، باز هم این پست بداهه بود و بخشی از یک طرح امنیت ملی نبود.». «



حول محور ولی فقیه وحدت کنیم

آیت‌الله نوری همدانی از مراجع عظام تقلید طی سخنانی اظهار داشت: آقایان دقت کنند؛ تمام سعی دشمن ایجاد اختلاف است. این را بازگو کنید و نقشه دشمن را بیان نمایید. امروز حفظ وحدت واجب و ایجاد اختلاف حرام است. اگر اختلاف سلیقه‌ای وجود دارد، در زمان فعلی همه باید حول محور ولی فقیه و رهبر معظم انقلاب وحدت داشته باشیم و از نیروهای مسلح که در میدان جهاد هستند و مسئولان که خدمت می‌کنند حمایت کنیم.

یادداشت

دکترین

خاک در برابر خاک

علیرضا تسلیمی
روزنامه‌نگار

در جهان کنونی که بسان جنگلی بی قانون است و هیچ قاعده‌ای جز زور در آن حکم‌فرما نیست، آنجا که منطق عریان قدرت بر هر استدلالی سایه می‌افکند، مفهوم «باز دارندگی» مهم‌ترین سپر محافظ ملت‌هاست. وقتی طبل جنگ نواخته می‌شود و متجاوزین حریم کشور را نقض می‌کنند، پاسخ به این تجاوز نیازمند تدبیری است که نه تنها شعله‌های درگیری را مهار کند، بلکه اندیشه تهاجمات آینده را در ذهن دشمن، در نطفه خفه سازد. در چنین آوردگاهی، دکترین راهبردی «معادله خاک در برابر خاک» رخ می‌نماید؛ قاعده‌ای که می‌گوید برای بقا و حفظ امنیت، باید هزینه تجاوز را به شکلی تصاعدی، همه‌جانبه و غیرقابل تحمل بالا برد.

تردیدی نیست که در صورت بروز یک درگیری، هدف قراردادن پایگاه‌ها، منافع و بازوهای منطقه‌ای دشمن، گامی لازم و تاکتیکی گریزناپذیر است. این اقدام، ماشین جنگی خصم را در پیرامون مختل کرده و پیام قاطعیت را مخابره می‌کند. اما تاریخ نبردها و منطق موازنه قدرت به ما می‌آموزد که این اقدام اگرچه «لازم» است، اما هرگز «کافی» نیست. دشمنی که در ورای مرزهای خود و در زمین‌های واسطه می‌جنگد، مادامی که حرارت آتش را در خانه خود احساس نکند، درد واقعی جنگ را درک نخواهد کرد. او پایگاه‌های منطقه‌ای خود را مهره‌هایی در شطرنج ژئوپلیتیک می‌پندارد که از دست رفتنشان، اگرچه تلخ است، اما خللی در اراده و امنیت مرکزی اش ایجاد نمی‌کند.

معادله «خاک در برابر خاک» بر این منطق متین وقایع استوار است که برای ایجاد یک بازدارندگی واقعی و تغییر محاسبات دشمن، شمشیر پاسخ باید عمق سرزمین متجاوز را بشکافد. وقتی پای تمامیت ارضی و امنیت ملی در میان است، مماشات معنایی ندارد. اگر دشمن به خود جرئت داد تا خاک ما را هدف قرار دهد، باید با پوست و استخوان در برابر خاک او نیز از گزند پاسخ در امان نخواهد بود.

بالا بردن هزینه برای دشمن، ابعادی چندگانه دارد و صرفاً به نابودی ادوات نظامی ختم نمی‌شود. در عرصه افکار عمومی، جامعه متجاوز باید بداند که سیاست‌های جنگ طلبانه رهبران‌شان، بهای سنگینی برای آرامش، امنیت و اقتصاد روزمره آن‌ها به همراه دارد. فروپختن حس امنیت در داخل خاک دشمن که دهه‌هاست آن را به دور از واقعه و خارج از گود نگه داشته، بزرگ‌ترین ضربه به اراده سیاسی اوست. ازسوی دیگر، در نبردهای کنونی، جنگ‌ها به سمت تقابل زیرساخت‌ها کشیده شده‌اند. بر اساس این معادله، اگر دشمن راهبرد «جنگ زیرساختی» را در پیش گرفت و شریان‌های حیاتی و اقتصادی ما را هدف قرارداد، پاسخ متقابل، هم‌وزن و دقیق به زیرساخت‌های او، یک ضرورت حیاتی است. شبکه‌های انرژی، شاهراه‌های اقتصادی، و مراکز حساس و حیاتی متجاوز باید در بانک اهداف قرار گیرند. وقتی چرخ‌های اقتصاد و ماشین جنگی دشمن در خاک خودش فلج شود، موازنه وحشت برقرار شده و ماشین جنگ متوقف می‌گردد.

در نهایت، دکترین «خاک در برابر خاک» پیام روشنی به جهان مخابره می‌کند: دوران تهاجم بدون هزینه به سرآمده است. کشوری که اراده دفاع از خود را با قاطعیت در عمق خاک دشمن به نمایش می‌گذارد، نه تنها سایه شوم جنگ را از سر مردم خود دور می‌کند، بلکه معماری امنیت ملی خود را بر پایه‌هایی چنان استوار بنا می‌نهد که هیچ متجاوزی یارای آزمودن آن را نداشته باشد. این راهبرد، نه از سر جنگ طلبی، بلکه غایت عقلانیت برای حفظ صلح و بقاست.

عدد خبر

۹۹

براساس داده‌های سایت اوپیل پرایس که مربوط به دو روز پیش است، قیمت انواع نفت ایران در اواخر هفته گذشته بیش از ۳ درصد افزایش یافته است. قیمت هر بشکه نفت سبک ایران برای تحویل در شمال غربی اروپا به ۹۸.۰۱ دلار رسیده است و نفت سنگین و نفت فروزان نیز به ترتیب ۹۶.۱۱ و ۹۶.۳۶ دلار معامله شده‌اند. در منطقه مدیترانه، نفت سبک ایران ۹۷.۳۶ دلار، نفت سنگین ۹۵.۲۱ دلار و نفت فروزان ۹۵.۴۶ دلار به ازای هر بشکه قیمت‌گذاری شده‌اند. بالاترین قیمت نفت ایران مربوط به بندر سیدی کریر مصر است که در این منطقه، نفت سبک ایران ۹۹.۲۶ دلار، نفت سنگین ۹۷.۱۱ دلار و نفت فروزان ۹۷.۳۶ دلار در هر بشکه معامله شده است.

عدد خبر

۶۹

گزارش وال استریت ژورنال از تغییرات گسترده در استراتژی مالی خطوط هوایی آمریکا خبر می‌دهد. به دنبال تنش‌های منطقه‌ای و آغاز جنگ، بهای سوخت جت از ۲.۵ دلار به ۴.۲۳ دلار افزایش یافته و جهشی ۶۹ درصدی را رقم زده است. با توجه به اینکه سوخت به‌طور متوسط ۲۵ درصد از هزینه‌های جاری ایرلاین‌ها را شامل می‌شود، این رشد سبب افزایش ۱۷ درصدی هزینه‌های عملیاتی شرکت‌ها شده است. برآوردها نشان می‌دهد خطوط هوایی برای حفظ توازن مالی، میان ۶۰ تا ۸۰ درصد این هزینه اضافی را به مصرف‌کنندگان منتقل خواهند کرد؛ در نتیجه مسافران آمریکایی باید انتظار افزایش ۱۰ تا ۱۴ درصدی قیمت بلیط و رشد کارمزد چمدان‌ها را داشته باشند.

عدد خبر

۶

گزارش گلدمن ساکس نشان می‌دهد که در پی جنگ ایران، بازار جهانی نفت با بحرانی بی‌سابقه روبه‌رو شده است. براساس این گزارش، ۱۴.۵ میلیون بشکه از تولید روزانه نفت خلیج فارس، معادل ۵۷ درصد عرضه پیش از جنگ، از مدار خارج شده است. این مؤسسه پیش‌بینی کرد که بازگشت به وضعیت عادی فرآیندی دشوار و زمان‌بر باشد؛ به‌طوری‌که حتی پس از بازگشایی مسیر تنگه هرمز، تنها ۷۰ درصد تولید در سه ماه نخست و ۸۸ درصد آن پس از ۶ ماه بازیابی خواهد شد. هم‌زمان داده‌های راداری از «ناوگان ارواح» نشان می‌دهد برخی ابرنفتکش‌ها، از جمله نفتکش HUGE، با وجود این بن‌بست همچنان در حال جابه‌جایی محموله‌های نفت خام در اقیانوس هند هستند.

عدد خبر

۴

شرکت امریکن ایرلاینز اعلام کرد که به دلیل افزایش قیمت سوخت جت ناشی از تجاوز نظامی آمریکا به ایران، حدود ۴ میلیارد دلار هزینه اضافی به این شرکت هواپیمایی تحمیل خواهد کرد. این شرکت در بیانیه‌ای اعلام کرد که پیش‌بینی سود سالانه خود را به‌طور قابل توجهی کاهش داده است. بر این اساس، سود هر سهم این شرکت اکنون در محدوده منفی ۰/۴۰ دلار (زیان) تا حداکثر ۱/۱۰ دلار (سود) پیش‌بینی می‌شود، در حالی که رقم قبلی بین ۱/۷۰ تا ۲/۷۰ دلار سود بود. گزارش‌های مالی منتشرشده همچنین نشان می‌دهد امریکن ایرلاینز در سه ماهه نخست سال جاری ۳۸۲ میلیون دلار زیان خالص ثبت کرده که تحلیلگران عامل اصلی آن را افزایش بهای سوخت ناشی می‌دانند.

شوک انرژی از هرمز تا غرب نشان می‌دهد؛

جهان زیر فشار گرانی بنزین

کاهش عرضه نفت و گاز پس از تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران و بستن شدن تنگه هرمز، اقتصاد جهانی را با بحرانی بی‌سابقه مواجه کرده است. شواهد نشان می‌دهد اثر افزایش قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار به تدریج در حال نمایان شدن در شاخص‌های اقتصادی جهان است؛ اثری که پیش‌تضریه سنگینی به آسیا وارد کرده و اکنون به سمت اقتصادهای غربی در حرکت است. حتی در صورت موفقیت مذاکرات احتمالی صلح در روزهای آینده، بخش قابل توجهی از آسیب به اقتصاد آمریکا و اروپا پیش‌تر وارد شده است.

جهانی وارد کرده است.

ناراضانی در آمریکا؛

بنزین به مسئله سیاسی تبدیل شد

در ایالات متحده، افزایش قیمت سوخت به سرعت به یک مسئله سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. انجمن اتومبیل آمریکا اعلام کرده که قیمت بنزین روز گذشته برای دومین روز متوالی افزایش یافته و به ۳.۵ دلار در هر گالن رسیده است؛ افزایشی که نگرانی‌ها درباره عرضه و هزینه‌های خانوار را تشدید کرده است.

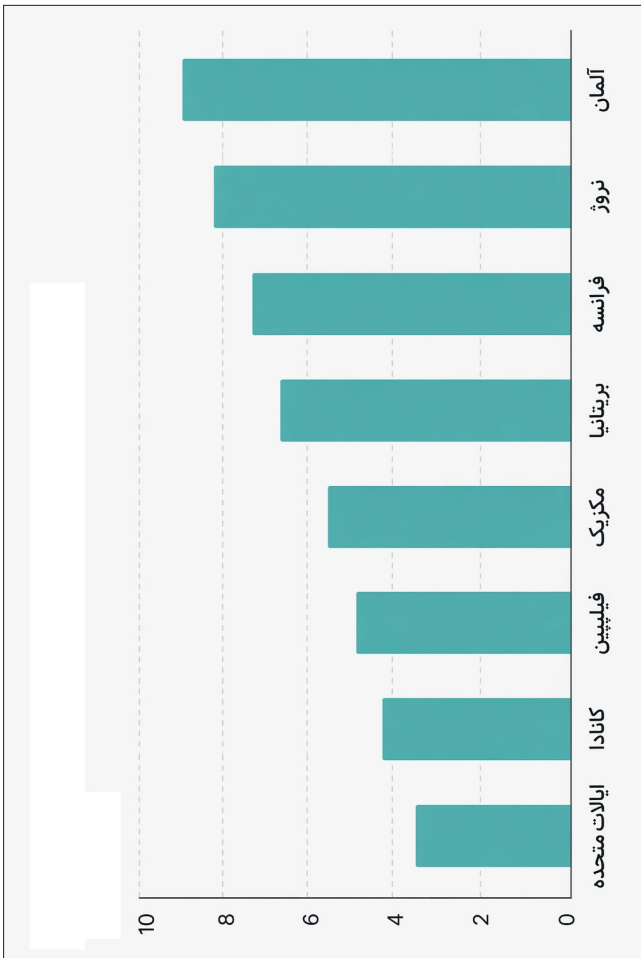
اهمیت قیمت سوخت در سید هزینه‌ای خانوارها و نقش آن در حمل‌ونقل باعث شده تا افکار عمومی حساسیت بالایی نسبت به این موضوع نشان دهد. براساس نظرسنجی دانشگاه کویینیپیاک که در فاصله ۹ تا ۱۳ آوریل ۲۰۲۶ انجام شده، ۶۵ درصد از پاسخ‌دهندگان رئیس‌جمهور آمریکا را مسئول افزایش قیمت بنزین می‌دانند، در حالی که ۲۳ درصد او را بی‌تقصیر ارزیابی کرده‌اند.

این نظرسنجی همچنین از شکاف عمیق سیاسی در آمریکا حکایت دارد؛ به‌طوری‌که ۹۷ درصد دمکرات‌ها رئیس‌جمهور را مقصر می‌دانند، در مقابل تنها ۲۲ درصد جمهوری‌خواهان با این دیدگاه موافق‌اند. ۷۶ درصد آنان او را مسئول نمی‌دانند. در میان مستقل‌ها نیز ۷۳ درصد، دولت را عامل افزایش قیمت‌ها معرفی کرده‌اند. مجموع این تحولات نشان می‌دهد شوک انرژی ناشی از اختلال در عرضه، اکنون به یک بحران چندوجهی تبدیل شده که از بازارهای آسیایی آغاز شده و با عبور از اروپا، به اقتصاد و سیاست داخلی آمریکا نیز رسیده است؛ بحرانی که پیامدهای آن نه تنها در قیمت‌ها، بلکه در تصمیمات دولت‌ها و رفتار افکار عمومی نیز به‌وضوح قابل مشاهده است.

درصدی قیمت‌ها و متوسط ۱.۱۸ دلار برای هر لیتر، با افزایش هزینه سوخت مواجه شده و کانادا نیز با رشد ۲۸.۹ درصدی شرایط مشابهی را تجربه می‌کند. در آمریکای لاتین، پرو با افزایش ۳۵.۶ درصدی، قیمت هر لیتر بنزین را به ۱.۶۵ دلار رسانده است. در مقابل، کلمبیا با کاهش جزئی ۰.۷ درصدی و بولیوی با ثبات کامل قیمتی، نمونه‌هایی از تفاوت سیاست‌های کنترلی در مدیریت بازار سوخت به‌شمار می‌روند؛ تفاوتی که نشان می‌دهد مداخلات دولتی همچنان می‌تواند در مهار اثرات بحران نقش‌آفرین باشد.

اروپا نیز از این موج بی‌نصیب نمانده و با نوسانات قابل توجهی روبه‌رو است. سوئد با افزایش ۲۱.۷ درصدی و بریتانیا با ۲۰.۸ درصد بیشترین رشد را ثبت کرده‌اند، در حالی که نروژ به عنوان یکی از تولیدکنندگان مهم انرژی، توانسته افزایش قیمت را به ۲.۱ درصد محدود کند و فشار بر مصرف‌کنندگان را کاهش دهد. در سایر نقاط جهان، برخی از بالاترین قیمت‌های اسمی در آفریقا و اقیانوسیه مشاهده می‌شود؛ مالاوی با وجود رشد ۳۴.۴ درصدی، قیمت ۳.۸۴ دلار به ازای هر لیتر را ثبت کرده و نیوزیلند نیز با افزایش ۳۴ درصدی، به ۲.۰۹ دلار رسیده است.

براساس این گزارش، کشورهایمانند ایران، عربستان سعودی و الجزایر کمترین تأثیرپذیری را از نوسانات جهانی داشته‌اند و نرخ رشد قیمت در آنها نزدیک به صفر باقی مانده است. این در حالی است که میانگین رشد قیمت در کشورهای واردکننده و در حال توسعه از ۳۰ درصد فراتر رفته و فشار مضاعفی بر زنجیره‌های تأمین و هزینه‌های لجستیک



محسن نظری

روزنامه‌نگار



قیمت بنزین در آلمان رکورد زد

طبق داده‌های جدید وال استریت ژورنال، با وجود افزایش هزینه‌های انرژی ناشی از تنش‌های منطقه‌ای و فشار بر بازار نفت، قیمت بنزین در آمریکا همچنان به‌مراتب کمتر از اروپا و آسیاست. قیمت بنزین در کشورهایی نظیر آلمان، نروژ و فرانسه از مرز هر گالن ۸ دلار عبور کرده و آلمان با بیشترین قیمت در صدر ایستاده و پس از آن کشورهای اسکندیناوی قرار دارند.

گزارش کوتاه

جهش ۴۵ درصدی قیمت گازوئیل پس از جنگ ایران

قیمت گازوئیل در آمریکا پس از جنگ ایران افزایش بی‌سابقه را تجربه کرده، به‌طوری‌که در ایالت کالیفرنیا، قیمت هر گالن گازوئیل به ۷.۷۴ دلار رسیده و نسبت به ابتدای ژانویه ۲۰۲۶ بیش از ۶۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. این جهش قیمتی، بیش از ۳.۵ میلیون راننده کامیون را که شرپان اصلی اقتصاد آمریکا محسوب می‌شوند، تحت فشار شدید قرار داده است. یکی از رانندگان در گفت‌وگو با خبرنگار شین‌هوا می‌گوید «پر کردن باک کامیون نسبت به دو ماه پیش حدود ۴۰۰ دلار گران‌تر شده است.

با این قیمت‌های گازوئیل، روزهای سختی برای همه در پیش است. شبکه تله‌سور نیز گزارش داده که افزایش بی‌سابقه بهای گازوئیل، رانندگانی را که بیش از ۷۰ درصد از بار در آمریکا را جابه‌جا می‌کنند، به شدت متضرر کرده است. مدیرانجمن حمل‌ونقل کالیفرنیا هشدار داده که این فشار تنها به رانندگان محدود نمی‌شود و در نهایت، هزینه کالاها در فروشگاه‌ها را نیز مستقیماً افزایش خواهد داد.

تحلیلگران بر این باورند که تداوم این روند می‌تواند در ماه‌های آینده بار دیگر موجب اوج‌گیری تورم شود و معیشت خانواده‌های آمریکایی را با چالشی مضاعف مواجه کند.

روزنامه نیویورک تایمز نیز در گزارشی هشدار داد که قیمت گازوئیل، با رشد ۴۵ درصدی از زمان آغاز جنگ ایران، به معضلی بزرگ‌تر از بنزین برای اقتصاد تبدیل شده است. این روزنامه در گزارشی با عنوان «چرا گازوئیل به مشکلی بزرگ‌تر از بنزین برای اقتصاد جهانی تبدیل شده است» می‌نویسد: براساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا، از زمان آغاز جنگ در ۲۸ فوریه، میانگین بهای هر گالن گازوئیل حدود ۴۵ درصد افزایش یافته، در حالی که این رقم برای بنزین معمولی ۳۵ درصد بوده است. پیش‌بینی می‌شود میانگین قیمت گازوئیل در ماه جاری میلادی به بیش از ۵.۸۰ دلار در هر گالن برسد، در حالی که قیمت بنزین معمولی حدود ۴.۲۰ دلار پیش‌بینی می‌شود. این روزنامه هشدار داد که گازوئیل، سوخت اصلی چرخ‌های اقتصاد از تراکتورها و کمباین‌های کشاورزی گرفته تا ژنراتورهای صنعتی و ماشین‌آلات ساختمانی است و هر افزایش در قیمت گازوئیل به معنای بالا رفتن هزینه حمل‌غذا، مصالح ساختمانی، پوشاک و سایر کالاهای ضروری خانوارهاست.

در شرایطی که بانک‌های مرکزی در سراسر جهان درگیر مهار تورم هستند، جهش مجدد قیمت گازوئیل می‌تواند زنجیره جهانی تأمین را مختل کرده و تورم را در ماه‌های آینده به اوج بازگرداند.

گزارش کوتاه

نوبلیست اقتصاد: رکود شدید در انتظار جهان است

پل کروگمن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، در مقاله‌ای با انتقاد از پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نوشت: بیشتر این پیش‌بینی‌ها به اندازه کافی هشداردهنده نیستند، زیرا با حدس قیمت نفت آغاز می‌شوند؛ روشی که به اعتقاد او اشتباه است. به گفته کروگمن، تحلیل باید از محدودیت فیزیکی عرضه آغاز شود، چرا که در حال حاضر ۲۰ درصد نفت جهان جریان ندارد.

کروگمن در این یادداشت که در نیویورک تایمز منتشر شده می‌نویسد از آنجا که مردم در کوتاه‌مدت نمی‌توانند به راحتی به منابع انرژی دیگر روی بیاورند یا عادات رانندگی خود را تغییر دهند، مهم‌ترین راه کاهش تقاضای نفت ایجاد یک رکود جهانی است؛ وضعیتی که در آن مردم کمتر مصرف می‌کنند و تولید نیز کاهش می‌یابد. اقتصاددانان این پدیده را «نابودی تقاضا» می‌نامند. او بحران کنونی را با شوک نفتی سال ۱۹۷۳ مقایسه می‌کند. در آن زمان عرضه نفت حدود ۱۷.۵ درصد پایین‌تر از روند پیش از بحران قرار گرفت و رشد اقتصادی نیز حدود ۷.۵ درصد کمتر از مسیر قبلی خود شد. کروگمن هشدار می‌دهد اگر کاهش می‌شاهد به شرایط کنونی رخ دهد، جهان با «رشد صفر یا حتی منفی برای دو سال» روبه‌رو خواهد شد؛ وضعیتی که بسیار بدتر از پیش‌بینی رشد ۳ درصدی صندوق بین‌المللی پول است. با این حال او سه عامل را مطرح می‌کند که می‌تواند شدت بحران را کاهش دهد. نخست امکان دستیابی به توافق که براساس آن آمریکا با اعلام پیروزی در ظاهر، در عمل شکست را بپذیرد و زمینه باز شدن تنگه فراهم شود. دوم آنکه اقتصاد جهان امروز نسبت به سال ۱۹۷۳ نفت کمتری به ازای هر دلار تولید ناخالص داخلی مصرف می‌کند. سوم نیز این است که در صورت فراهم شدن یک تا دو سال زمان، جهان نسبت به دهه ۱۹۷۰ آسان‌تر می‌تواند به منابع انرژی جایگزین روی بیاورد.

با وجود این عوامل، کروگمن نتیجه می‌گیرد اگر تنگه هرمز سه ماه دیگر نیز بسته بماند که به گفته او سناریوی بسیار محتمل است، وقوع رکود جهانی محتمل خواهد بود. او همچنین نسبت به خطر «رکود تومی» هشدار می‌دهد؛ وضعیتی که در آن رکود اقتصادی با تورم بالا هم‌زمان رخ می‌دهد و مدیریت آن برای بانک‌های مرکزی به مراتب دشوارتر از رکود معمولی است.

خبر کوتاه

سناریوی «باخت-باخت»

آمریکا در محاصره ایران

وبسایت تحلیلی المانیتور در گزارشی با بررسی روند‌های اقتصادی ایران نوشت: به نظر می‌رسد اقتصاد ایران آمادگی لازم برای مقاومت در برابر محاصره دریایی آمریکا را دارد. جیمی اینگرام، مدیر نشریه معتبر گزارش اقتصادی خاورمیانه، در این زمینه تأکید کرده است که هرگز تاب‌آوری ایران در برابر کاهش شدید درآمدهای نفتی را دست‌کم نمی‌گیرد؛ زیرا ایران در دوره‌های پیشین تحریم نیز این توانایی را اثبات کرده است. براساس این گزارش، ایران نه یک اقتصاد صرفاً منفعل در برابر محاصره، بلکه بازیگری است که همواره برکه «ناامن کردن تنگه هرمز برای همه» را روی میز دارد. از این منظر، محاصره دریایی تنها یک ابزار فشار یک طرفه نیست، بلکه سناریویی «باخت-باخت» برای تمامی کشورهای متکی به انرژی در منطقه به شمار می‌رود.



عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به بودجه عمومی کشور

عباس پاپی‌زاده، دیگر عضو هیئت‌رئیس مجلس، نیز از واریز نخستین درآمد حاصل از عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به خزانه کشور خبر داد و اظهار کرد: عوارض عبور کشتی‌ها براساس نوع و میزان محموله آن‌ها متفاوت است و این موضوع با توجه به شرایط تردد در آبراه‌ها تعیین می‌شود. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس درباره نحوه هزینه‌کرد این درآمد گفت: این منابع به عنوان درآمد کشور محسوب شده و به صورت مستقیم وارد بودجه عمومی کشور می‌شود و پس از آن برای نحوه هزینه‌کرد، تصمیم‌گیری خواهد شد.

ارز پایان داد. خبرگزاری فارس در این باره نوشت: پیگیری‌ها از بانک مرکزی نشان می‌دهد درآمد ناشی از دریافت عوارض عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به این بانک واریز شده و به صورت ارز نقد بوده است. پیش‌تر برخی رسانه‌ها مدعی شده بودند که ایران عوارض تنگه هرمز را به صورت رمزارز دریافت می‌کند. در حال حاضر، عوارض دریافتی از کشتی‌ها براساس نوع و میزان محموله و نیز درصد ریسک آن‌ها متفاوت است. این عوارض بابت تأمین خدمات امنیتی، تنها از کشتی‌هایی که از ایران برای عبور از تنگه اجازه می‌گیرند، دریافت می‌شود.

درآمد روزانه ۱۵ میلیون دلاری

احمد صالحی، کارشناس مسائل اقتصادی، در گفت‌وگو با «نوبنیاد» با اشاره به تحولات اخیر منطقه و تغییر معادلات قدرت در خلیج فارس، گفت: یک نظم پایدار و جدید در تنگه هرمز در حال شکل‌گیری است؛ نظمی که کاملاً براساس منافع ایران استوار است. صالحی به دستاورد اقتصادی این نظم جدید اشاره کرد و بیان داشت: کنترل ترانزیتی در تنگه هرمز، پتانسیل درآمدزایی برای ایران دارد. پیش از این، روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می‌کرد. حتی اگر با نگاهی واقع‌بینانه در این نظم جدید فرض کنیم عربستان و امارات بخشی از نفت خود را از طریق خط لوله منتقل کنند و عبور محموله‌ها به ۱۳ یا ۱۴ میلیون بشکه در روز کاهش یابد، باز هم ظرفیت عظیمی در اختیار ماست. وی افزود: اگر ایران تنها ۱ تا ۲ درصد از ارزش این محموله‌ها را به عنوان عوارض دریافت کند، روزانه حدود ۱۵ میلیون دلار و سالانه بین ۷ تا ۱۴ میلیارد دلار و در برخی سناریوها حتی تا ۱۷ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت. علاوه بر نفت، ترانزیت اقلامی نظیر هلیوم، اوره و واردات کالایی این کشورها نیز از این مسیر انجام می‌شود که آن هم برای کشور درآمدزا خواهد بود.

اهمیت مهم‌ترین شاهراه انرژی جهان؛

درآمدهای هرمز در جیب ایران

(معادل ۲۰ درصد از نفت مصرفی جهان) از این مسیر عبور می‌کند. همچنین حدود یک سوم گاز طبیعی مایع جهان و ۱۵ درصد مواد شیمیایی از این آبراهه منتقل می‌شود.

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان است. این تنگه تنها حدود ۳۹ کیلومتر عرض دارد، اما نقش آن در اقتصاد جهانی بسیار بزرگ است. روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام



نیما سهیلی

روزنامه نگار

جنگ تحمیلی شود، به حساب بانک مرکزی واریز شده است. حمیدرضا حاجی بابایی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اینکه مجلس برای تنگه هرمز قانون تصویب می‌کند، گفت: این تنگه متعلق به ملت ایران است و هیچ کس اجازه ندارد درباره آن با دیگران گفت‌وگو کند. وی با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در معادلات جهانی بیان کرد: ما بر این تنگه سیطره داریم و نخستین درآمد از محل عوارض تنگه هرمز به حساب بانک مرکزی واریز شد. حاجی بابایی با اشاره به عبور ۲۰ درصد نفت و ۳۵ درصد گاز دنیا از تنگه هرمز تصریح کرد: تسلط بر تنگه هرمز به معنای نقش آفرینی ایران در اقتصاد بین‌المللی است.

حجت الاسلام علیرضا سلیمی، عضو هیئت رئیسه مجلس، نیز درباره عوارض اخذ شده از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز اظهار کرد: بنده از منابع موثق شنیده‌ام که ایران و جوهی را از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز اخذ کرده است. وی افزود: میزان و جوه اخذ شده از هریک از این کشتی‌ها، بسته به نوع و میزان محموله و سطح ریسک آن‌ها متفاوت است و اینکه این عوارض به چه میزان و چگونه دریافت شود، توسط ایران تعیین می‌شود؛ به عبارتی، قواعد را ما مشخص می‌کنیم.

او با بیان اینکه جوهی که بابت عوارض، پیش‌تر از کشتی‌ها اخذ شده، در حال حاضر در حال واریز به حساب واحد و خزانه است، گفت: طبق اصول ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی، هر درآمد دولت به حساب خزانه واریز می‌شود و این اقدام در راستای رعایت قانون انجام شده است. هزینه‌کرد این وجوه پس از واریز به حساب واحد، براساس مصوبات مشخص می‌شود.

بانک مرکزی تأیید کرد

بانک مرکزی نیز با تأیید واریز درآمد حاصل از عوارض تنگه هرمز، به گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای درباره نوع

این موقعیت جغرافیایی باعث شده تنگه هرمز از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی اهمیت راهبردی داشته باشد. هرگونه اختلال در این مسیر می‌تواند بر قیمت انرژی، تجارت جهانی و امنیت منطقه اثر فوری بگذارد.

با این حال، تنگه هرمز نه تنها یک شاهراه انرژی، بلکه یک ابرابزار ژئوپلیتیکی در اختیار ایران است؛ زیرا هرگونه اختلال در این مسیر، نه فقط قیمت نفت، بلکه ثبات اقتصاد جهانی را به لرزه درمی‌آورد. از تازه‌ترین نمونه‌ها می‌توان به زیان ۲۸ میلیارد دلاری اتحادیه اروپا پس از حمله آمریکا به ایران اشاره کرد.

نکته‌ای ظریف اما مهم این است که محور اصلی این اهرم راهبردی، «اخذ عوارض» نیست. هرگونه دریافت عوارض باید پایه حقوقی مستند داشته باشد. اصل موضوع، تعریف تنگه هرمز به عنوان یک «ابزار ژئوپلیتیکی» است و عوارض، موضوعی ثانویه محسوب می‌شود. کارشناسان می‌گویند تنگه هرمز در محدوده جغرافیای بومی و ملی ایران قرار دارد و براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، ایران حق اعمال حاکمیت و مدیریت بر این گذرگاه مهم دریایی را دارد. بنابراین، ایران حق کنترل و اعمال حاکمیت در این محدوده را داراست و در این میان، جزایر سه‌گانه نیز اهمیت ویژه‌ای در معادلات امنیتی و جغرافیایی منطقه پیدا می‌کنند. ایران می‌تواند با رویکردی هوشمندانه و همراه با حفظ سیاست همسایگی و صلح‌جویانه، توانایی خود در مدیریت این گذرگاه انرژی را به جهان نشان دهد.

نقش آفرینی ایران در اقتصاد جهان

رسانه‌ها پیش از این عنوان کرده بودند که ایران از کشتی‌های عبوری عوارض دریافت می‌کند و اجازه عبور را صادر می‌کند. حال این درآمدها، که باید صرف خسارت‌های ناشی از

بین الملل

آمال خلیل تازه ترین خبرنگار قربانی جنایت اسرائیل

در تازه ترین اقدام آشکار صهیونیستی علیه خبرنگاران در لبنان، آمال خلیل همکار روزنامه الاخبار در جنوب لبنان، پس از تحت تعقیب قرار گرفتن توسط هواپیماهای ارتش دشمن و هدف قرار گرفتن با چندین حمله هوایی به شهادت رسید. شهیده آمال خلیل در زمره مهم ترین بانوان خبرنگار لبنانی بود که با گزارش های شجاعانه اش از نبرد ۳۳ روزه حزب الله با دشمن صهیونیستی در تابستان سال ۲۰۰۶ شهرت پیدا کرد. رژیم صهیونیستی بارها پیش از این به ویژه در ایام نبرد حزب الله لبنان در پشتیبانی از غزه با ارسال پیامک و پیام به آمال خلیل ضمن تهدید به قتل وی و خانواده اش تاکید کرده بود در صورتی که او به روند انتشار اخبار جبهه های جنوب لبنان ادامه دهد، خانه وی را هدف بمباران قرار خواهد داد. بر اساس گزارش العهد، ابتدا خودروی او و سپس خانه ای که به آن پناه برده بود، هدف حملات هوایی ارتش رژیم صهیونیستی قرار گرفت. تیم های جستجو و نجات هلال احمر لبنان توانستند پیکر این خبرنگار شهید را پس از ساعتها تاخیر و تنها زمانی که دشمن به تیم های هلال احمر و ارتش لبنان اجازه ورود داد، از زیر آوار خارج کنند. العهد افزود: تیم های امداد و نجات با مشکلات زیادی برای نجات وی روبرو بودند، زیرا رژیم صهیونیستی خودروهای آنها را با بمب و اقدامات تهدیدآمیز هدف قرار داد تا مانع پیشروی و آواربرداری سریع شود



دوپیچه وله از تبعات مسدود ماندن تنگه هرمز گزارش داد

انسداد هرمز؛ ضربه حاد بر عرضه جهانی

سراشیبی اقتصادی و رکود احتمالی فعلی که ایران با بستن تنگه هرمز و به تلافی حمله آمریکا به جهان تحمیل کرد؛ شبیه به نوک کوه یخ شده است. به رغم آن که اقتصاد جهانی تا همین لحظه نیز هزینه فراوانی به دلیل حماقت ترامپ پرداخت کرده، اما هنوز تبعات مسدود ماندن تنگه هرمز ادامه دارد و ممکن است تشدید هم شود. رسانه آلمانی دوپیچه وله به بخشی از این بحران پرداخته است.

جنگ برای کشتی ها در خاورمیانه به شدت افزایش یافته و چندین میلیون دلار به هزینه هربار عبور و مرور اضافه کرده است. این هزینه ها از هم اکنون در حال دامن زدن به افزایش قیمت انرژی، مواد شیمیایی و کالاهای صنعتی (تولیدی) هستند.

نکته مهم تر آن است که سطح فاشر به زنجیره تامین جهانی به اندازه ای بالا است که حتی اگر همین امروز نیز شرایط به پیش از تجاوز آمریکا و اسرائیل بازگردد، مدت ها طول خواهد کشید که اوضاع شبیه به پیش از جنگ شود «پیامدهای ناشی از این کمبود، همچنان در حال تسری به زنجیره های تامین چندلایه شرکت هاست و حتی پس از بازگشایی کامل تنگه نیز، ماه ها زمان خواهد برد تا تأثیر کامل آن نمایان شود و زنجیره های تامین مجدداً به ثبات برسند. بر اساس نظرسنجی انجام شده از ۶۰۰۰ شرکت در ۱۳ کشور جهان، نزدیک به دو سوم شرکت ها از اختلالات بیشتر در زنجیره تامین و افزایش قیمت انرژی و کالاهای به دلیل این جنگ ابراز نگرانی کرده اند».

جهان در تنگنای هرمز

پیامدهای تامین ناشی از این کمبود، همچنان در حال تسری به زنجیره های تامین چندلایه شرکت هاست و حتی پس از بازگشایی کامل تنگه نیز، ماه ها زمان خواهد برد تا تأثیر کامل آن نمایان شود و زنجیره های مجدداً به ثبات برسند.

در تأمین مواد اولیه حیاتی نظیر نفت، گاز و کودهای شیمیایی، با چه سرعتی می تواند تجارت جهانی را تحت الشعاع قرار دهد. در شرایطی که همه گیری کرونا یک شوک تقاضای گسترده به همراه داشت و تعرفه های ترامپ موجب تغییرات مستمر و ماندگار در زنجیره های تامین شد، جنگ ایران ضربه حاد و شدیدی را برطرف عرضه وارد کرده است که عمده تأروی انرژی و کالاهای متمرکز است».

به باور این رسانه، تبعات این جنگ هنوز به اوج نرسیده و دولت ها در جهان به این فکر هستند تا به ریسک های آتی در سال های بعد نیز بیاورند «افزایش شدید قیمت نفت، گاز و کودهای شیمیایی، پیشاپیش دولت ها را وادار کرده است تا در پیش بینی های توری خود تجدید نظر کنند، چرا که سایه خطر بروز اختلالات گسترده تر در تجارت کالا همچنان سنگینی می کند. نفت کش ها و کشتی های حامل گازی که پیش تر از تنگه هرمز عبور می کردند، اکنون مجبورند مسیر طولانی دور زدن دماغه امید نیک در آفریقای جنوبی را در پیش بگیرند. این امر، هزاران مایل دریایی و تادو هفته زمان به بسیاری از سفرهای دریایی می افزاید. حق بیمه ریسک



احسان میرباقری

روزنامه نگار

این رسانه در گزارش خود اثبات می کند که انسداد تنگه هرمز در حوزه زنجیره تامین جهانی، تبعاتی بیش از حتی دوران همه گیری کرونا یا جنگ تعرفه ای ترامپ بر اقتصاد جهان داشته است «انسداد تنگه هرمز از سوی ایران، موجب شده تا پیامدهای آن با اختلالات زنجیره تامین در دوران همه گیری کووید-۱۹ و نظام جدید تعرفه های دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، مقایسه شود. بحران همه گیری، پرده از وابستگی شدید جهان به چین برای تولید هر محصولی، از قطعات الکترونیکی گرفته تا تجهیزات پزشکی، برداشت؛ اما جنگ در ایران نقطه ضعف دیگری را نمایان کرده است: اینکه ایجاد اختلال

یادداشت

شکست ناتوی آسیایی ترامپ در برابر چین

نوید شفیعی
روزنامه نگار

اتلافی که روزی قرار بود به ستون اصلی مهار چین در منطقه هند. اقیانوس آرام تبدیل شود، امروز خود به نمادی از سردرگمی راهبردی آمریکا بدل شده است. کواد یا گفتمانی امنیتی چهار جانبه، شامل آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا، در ظاهر با شعار حفظ امنیت دریایی، ثبات منطقه ای و همکاری اقتصادی شکل گرفت، اما در واقع از همان ابتدا هدف اصلی آن مهار قدرت روبه رشد چین بود. کواد نخستین بار در سال ۲۰۰۷ مطرح شد؛ زمانی که واشنگتن تلاش داشت با کنار هم قرار دادن قدرت های مهم آسیایی، نوعی موازنه در برابر نفوذ فزاینده پکن ایجاد کند. هرچند این سازوکار در مقطعی به حاشیه رفت، اما از سال ۲۰۱۷ و با شدت گرفتن رقابت آمریکا و چین، دوباره احیا شد. نشست های منظم سران، رزمایش های مشترک دریایی، همکاری در حوزه فناوری، امنیت سایبری و زنجیره تامین، همگی در همین چارچوب تعریف شدند. اما واقعیت این است که کواد هرگز نتوانست به یک ناتوی آسیایی تبدیل شود. دلیل آن هم روشن بود؛ اعضای این گروه هر کدام منافع متفاوت و گاه متضادی دارند. مهم تر از همه، هند هرگز حاضر نشد تمام تخم مرغ های خود را در سبد آمریکا بگذارد. دهلی نوبه خوبی می داند که همسایگی با چین، اقتصاد منطقه و نیازهای ژئوپلیتیکی اش اجازه قطع کامل تعامل با پکن را نمی دهد. هند در کنار حضور در کواد، روابط اقتصادی و سیاسی خود با چین را نیز حفظ کرده و همین مسئله عملاً این ائتلاف چهارگانه را از درون بی معنا کرده است.

در سوی دیگر، ترامپ نیز به تدریج دریافت که مقابله مستقیم با چین نه آسان است و نه کم هزینه. او با تصور فشار حداکثری، جنگ تعرفه ای گسترده ای علیه پکن آغاز کرد و گمان داشت که با شمشیر از رو بستن می تواند چین را به عقب نشینی وادار کند. اما پاسخ چین متفاوت بود. پکن نه تنها عقب نشست، بلکه با تهدید متقابل، اقتصاد آمریکا را در معرض فشار جدی قرار داد. وابستگی صنایع آمریکایی به مواد معدنی و آلی مورد نیاز برای تولیدات گسترده، از جمله عناصر حیاتی در فناوری، انرژی و صنایع پیشرفته، به سرعت خود را نشان داد. همزمان، زمره گرانی گسترده در بازار آمریکا بالا گرفت و نگرانی از افزایش قیمت کالاها و فشار بر مصرف کنندگان آمریکایی شدت یافت. همین واقعیت اقتصادی بود که ترامپ را ناچار به عقب نشینی کرد؛ زیرا جنگ با چین، بیش از آنکه پکن را زمین گیر کند، هزینه آن را مردم آمریکا پرداختند.

اکنون زمره های فروپاشی و از بین رفتن کواد نیز بیش از گذشته شنیده می شود؛ چرا که سال گذشته قرار بود هند میزبان این نشست باشد ولی بدون حتی کوچترین تلاشی صحبت برگزاری آن هم مطرح نشد. همچنین وقتی اعضای یک ائتلاف در تعریف دشمن، منافع مشترک و هزینه های تقابل به جمع بندی واحد نرسند، ادامه حیات آن بیش از آنکه واقعی باشد، صرفاً یک نمایش سیاسی خواهد بود. امروز روشن تر از گذشته مشخص شده که سیاست های هیجانی و تصمیمات مبتنی بر فشار ناگهانی، نه تنها چین را تضعیف نکرده، بلکه آن را در برابر آمریکا مقاوم تر ساخته است. کواد نیز در چنین فضایی بیش از آنکه یک ائتلاف مؤثر باشد، به نمادی از شکست راهبرد مهار چین تبدیل شده است؛ شکستی دیگر در کارنامه ترامپ که نشان داد در سیاست بین الملل، شمشیر کشیدن همیشه به معنای پیروزی نیست.

یادداشت

ترامپ؛ قهرمان نجات
از ن خيالی!امير شهشهانی
روزنامه‌نگار

در میان سلسله مواضع و اظهارات متناقض و بعضاً مضحک دونالد ترامپ طی هفته‌های اخیر، شاید یکی از عجیب‌ترین و در عین حال قابل‌تأمل‌ترین نمونه‌ها، ادعای او درباره «اعدام قریب‌الوقوع ۸ زن در ایران» بود؛ ادعایی که نه تنها هیچ‌گاه مستند و واقعی نبود، بلکه در ادامه با چرخشی مضحک‌تر، خود ترامپ مدعی شد که ایران از اجرای این اعدام‌ها عقب‌نشینی کرده است! صحنه‌ای که بیش از آنکه به یک موضع‌گیری سیاسی شباهت داشته باشد، یادآور نوعی آشفتگی ذهنی و زوال درک واقعیت است.

آنچه این ماجرا را به مراتب مهم‌تر می‌کند، واکنش رسانه‌های جریان اصلی غرب و همچنین اکانت‌ها و کانال‌های وطن‌فروش در فضای مجازی است؛ جریانی که معمولاً در بزرگ‌نمایی یا حتی جعل اخبار علیه ایران پیش قدم است، این بار نیز توانست در برابر این حجم از دروغ‌پردازی سکوت کند. بسیاری از این منابع، صراحتاً این ادعا را فیک و بی‌اساس دانستند. به عبارت دیگر، پروژه‌ای که با هدف جنگ روانی علیه ایران طراحی شده بود، آن قدر سست و بی‌پایه بود که حتی پادوهای رسانه‌ای آنان نیز حاضر به پذیرش آن نشدند.

در همین چارچوب، اظهارات یکی از استیرمیرهای مشهور آمریکایی نیز قابل توجه است که با لحنی طعنه‌آمیز به این ماجرا پرداخت: ابتدا گفته شد ۸ زن در ایران در خطر اعدام هستند، سپس تصاویری ساختگی با هوش مصنوعی منتشر شد و در ادامه ترامپ از رهبران ایران خواست این «زن خيالی» را اعدام نکنند! طنزی تلخ که نشان می‌دهد چگونه یک روایت کاملاً جعلی می‌تواند در بالاترین سطوح سیاسی آمریکا بازتولید و حتی مبنای موضع‌گیری قرار گیرد. واقعیت اما چیز دیگری بود؛ نه خبری از چنین محکومانی وجود داشت و نه اساساً برخی از افراد مورد اشاره حتی در زندان بودند.

اما مهم‌ترین نکته‌ای که از این ماجرامی توان استخراج کرد، نه صرفاً دروغ بودن یک ادعا، بلکه سازوکار تصمیم‌سازی در ذهن و اطراف ترامپ است. پیش از این نیز برخی رسانه‌های غربی به بی‌میلی او نسبت به جلسات توجیهی نهادهای اطلاعاتی و نظامی آمریکا اشاره کرده بودند؛ در مقابل، گفته می‌شد او ترجیح می‌دهد در حلقه‌ای از چاپلوسان و افرادی که جرئت نقد ندارند، تصمیم‌گیری کند. ماجرای «۸ زن» به روشنی نشان داد که این گزارش‌ها نه اغراق، بلکه بازتاب واقعیت بوده است.

ترامپ تصمیمات احمقانه خود را بیش از آنکه ناشی از یک بریف و توجیه کامل اطلاعاتی و نظامی اتخاذ کند، با حمایت شوم‌ها و کودن‌هایی همچون هگست، لویت و روبو و این قماش افراد اتخاذ می‌کند. نتیجه چنین فرآیندی نیز چیزی جز تولید روایت‌های خیالی و اتخاذ موضعی بی‌پایه نیست؛ موضعی که نه تنها فاقد اعتبار بین‌المللی است، بلکه حتی در داخل ساختار رسانه‌ای غرب نیز با تردید مواجه می‌شود. براین اساس، باید در تحلیل رفتارها و اظهارات ترامپ، یک واقعیت کلیدی را مدنظر داشت: بسیاری از سخنان متهورانه و تهدیدآمیز او، بیش از آنکه ریشه در یک محاسبه عقلانی داشته باشد، محصول ذهنی آشفته و فضایی غیرواقعی است. از این رو، نه می‌توان او را یک بازیگر قابل‌پیش‌بینی دانست و نه باید تمامی تهدیداتش را جدی تلقی کرد و شاید صریح‌ترین جمع‌بندی همین باشد: ترامپ ادای مرد دیوانه را در نمی‌آورد، وی واقعاً دیوانه است.

هسته‌ای؛ خط
قرمز یا برگ
معامله؟

اظهارات اخیر درباره «خطای راهبردی» در ورود موضوع هسته‌ای به مذاکرات، بار دیگر این پرسش کلیدی را زنده کرده است که آیا برخی جریان‌ها همچنان این مؤلفه حیاتی را به عنوان ابزار چانه‌زنی می‌بینند؟ تجربه برجام و ۱۳ سال گذشته نشان داده هر جا از این خط عبور شده، طرف مقابل یک گام جلوتر آمده و هزینه‌ای سنگین‌تر بر کشور تحمیل کرده است.

در جهان جای تامل دارد. در شرایطی که امکان تحمیل خواسته‌ها از جانب جمهوری اسلامی در دسترس است، دعوت به تجربه لیبی و عراق عجیب است؛ کشورهایی که با حسن نیت، زیرساخت‌های راهبردی خود را واگذار کردند، اما در نهایت نه تنها امنیت نیافتند، بلکه به سرنوشت فروپاشی دچار شدند. این در حالی است که در معادله ایران، بازیگری چون رژیم صهیونیستی با هدفی آشکارتر و خصمانه‌تر نیز حضور دارد. در چنین بزرنگاهی، تصمیم‌گیران و مسئولان دلسوز کشور در تمامی سطوح باید یک واقعیت بنیادین را بی‌پرده در نظر داشته باشند: طراحی مشترک واشنگتن و تل‌آویو، نه بر مدار «مصالحه»، بلکه بر محور «حذف» استوار است و تصور حل و فصل اختلافات از مسیر حسن نیت و امتیازدهی، خطایی پرهزینه و تکرارشونده خواهد بود.

در شرایطی که هنوز چند سال از حضور مرد دیوانه کاخ سفید ترامپ باقی مانده و در حالی که ایران با عبور از یک نبرد سخت و فرسایشی، موقعیتی برتر و تثبیت‌شده به دست آورده است، بازگشت به الگوی شکست‌خورده و دیپلماسی ضعیف، نه تنها فاقد توجیه عقلانی است، بلکه می‌تواند دستاوردهای ملی را به مخاطره اندازد.

از سویی دیگر اساساً مذاکرات اسلام‌آباد برای تقهیم خواسته‌های جمهوری اسلامی پس از جنگ تحمیلی اخیر شکل گرفت. موضوع آن نظامات جدید پس از این جنگ، چه در حوزه منطقه، چه تنگه هرمز و چه سایر موارد مشابه بود. اینکه در این مذاکرات پای موضوع هسته‌ای به میان کشیده شود از عجایب بود و اینکه تیم مذاکره‌کننده با وجود نهی صریحی که در این زمینه وجود داشته به آن وارد شدند عجیب‌تر.

اما برخی تلاش‌ها و فضا سازی‌های رسانه‌ای داخلی نه تنها به این خطای راهبردی، یعنی وارد کردن موضوع هسته‌ای به مذاکرات اسلام‌آباد نپرداختند بلکه تلاش شد تا همان مسیر پرهزینه برجام نیز به نوعی تکرار شود؛ یعنی تحمیل این موضوع به کشور در حالی که ملت ایران بهای این مسیر در دوران گذشته را با تحریم، ترور و حتی جنگ پرداخته است. مردمی که با حضور میدانی خود به اصلی‌ترین سنگر حفظ نظام بدل شده‌اند، به روشنی نسبت به هرگونه عقب‌نشینی در موضوعاتی چون هسته‌ای و تنگه هرمز هشدار داده‌اند و نگران هستند. در حالیکه در شرایط کنونی دست برتر به لحاظ راهبردی با جمهوری اسلامی است، تجویز نسخه‌ای شبیه به تجربیات گذشته

از اسلام‌آباد تا آینده، یک چالش جدی پیش روی تصمیم‌گیران کشور

خطای راهبردی در مذاکرات پاکستان

از زیاده‌خواهی طرف آمریکایی. اما در پس این هیاهو، نشانه‌هایی نگران‌کننده از بازگشت به مسیرهای آزموده و پرهزینه گذشته به چشم می‌خورد.

پس از مذاکرات ایران و آمریکا در اسلام‌آباد، میدان رسانه‌ای به سرعت به آوردگاه روایت‌ها تبدیل شد؛ از یک‌سو تأکید بر ایستادگی تیم ایرانی و از سوی دیگر، تصویری عریان



محسن فرهمند

روزنامه‌نگار

در روزهای اخیر، فضای رسانه‌ای کشور و حتی رسانه‌های غربی، به طور بی‌سابقه‌ای بر جزئیات و حواشی مذاکرات اسلام‌آباد متمرکز شد.

در این میان، اظهارات اخیرسید محمود نبویان، نائب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و عضو تیم مذاکره‌کننده، به مثابه زنگ خطری جدی تلقی شد. وی تأکید کرد: «مذاکرات پاکستان یک خطای راهبردی داشتیم ما نباید موضوع هسته‌ای را به مذاکره می‌گذاشتیم با این کار دشمن جری‌تر شد لذا ما مطالبه کرد و گفت مواد ۶۰ درصد را باید خارج بکنید و ۲۰ سال باید جلوی آن را بگیرید و حرف‌های مزخرف دیگر که البته نپذیرفتیم و همه این‌ها برای این بود که ما اجازه دادیم این موضوع طرح شود.»

واقعیت آن است که حق غنی‌سازی و ذخیره راهبردی اورانیوم با غنای بالا، نه یک ابزار چانه‌زنی، بلکه یکی از مهم‌ترین تضمین‌های بازدارندگی ایران در برابر سناریوهایی شبیه لیبی و عراق بوده و هست. تأکیدات مکرر رهبر شهید انقلاب نیز دقیقاً بر همین اصل استوار بود؛ پاسداری از صنعت هسته‌ای.

سیاست خارجی

مذاکرات سوم به حمله سوم منجر می‌شود؟

سفر سید عباس عراقچی به پاکستان، سپس عمان و در ادامه روسیه در شرایطی صورت می‌گیرد که فضای پس از جنگ اخیر، همچنان با بی‌اعتمادی عمیق، نااطمینانی همراه است. انتخاب این سه مقصد، تصادفی به نظر نمی‌رسد؛ هرکدام از این کشورها در سال‌های گذشته، به‌نوعی در مدیریت بحران‌ها یا تسهیل ارتباطات غیرمستقیم میان تهران و واشنگتن نقش‌آفرین بوده‌اند. به خصوص پاکستان که اولین مذاکرات دوره آتش‌بس در آن برگزار شد علاوه بر آن عمان هم طی دهه‌های گذشته بارها به عنوان کانالی امن برای انتقال پیام‌ها و میزبانی گفت‌وگوهای محرمانه عمل کرده است. سفر به این کشور می‌تواند نشانه‌ای از فعال شدن دوباره مسیرهای غیرعلنی باشد؛ مسیریایی که معمولاً پیش‌درآمد مذاکرات رسمی‌تر تلقی می‌شوند. در کنار این تحرکات، گزارش‌هایی نیز درباره احتمال حضور چهره‌هایی مانند کوشنر و ویتکاف در منطقه منتشر شده است. اگرچه این گزارش‌ها هنوز به‌طور رسمی تأیید نشده‌اند، اما طرح چنین نام‌هایی که به حلقه‌های تصمیم‌سازی در آمریکا نزدیک تلقی می‌شوند نشان می‌دهد که گمانه‌زنی‌ها درباره فعال شدن کانال‌های پشت‌پرده بی‌پایه نیست. آنچه اکنون در حال شکل‌گیری است، بیش از آنکه یک روند شفاف و تثبیت‌شده دیپلماتیک باشد، مجموعه‌ای از تحرکات دیپلماتیک با سابقه‌ای فاجعه‌بار است. تجربه نشان داده است هرگونه سوءبرداشت یا محاسبه غلط می‌تواند به سرعت به تشدید بحران منجر شود. کمالات جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه هر دو محصولی و توالی مذاکرات با دشمن آمریکایی بوده است. به همین دلیل در این میان، یک هشدار مهم نباید نادیده گرفته شود. تجربه‌های پیشین در روابط ایران و آمریکا نشان داده که همه مذاکرات الزاماً به نتیجه‌ای سازنده ختم نمی‌شوند و چه بسا می‌تواند به جنگ و بدعهدی بیشتر دشمن دامن بزند. در برخی موارد، گفت‌وگوها با آمریکا برای طرف مقابل به ابزاری برای خرید زمان، افزایش فشار یا آماده‌سازی برای سناریوهای سخت‌تر تبدیل شده‌اند. آنچه مشخص است آن است که مذاکره نمی‌توان درمان باشد و دردی بر مشکلات افزون خواهد کرد اما به جرات می‌توان گفت هر اگر مذاکره‌ای که فاقد شفافیت و چارچوب مشخص باشد، این خطر وجود دارد که بار دیگر به «مذاکرات فریب» تعبیر شود؛ روندی که نه تنها به کاهش تنش کمک نمی‌کند، بلکه حتی می‌تواند زمینه‌ساز یک چرخه جدید از درگیری و بی‌ثباتی شود. هرگونه خوش‌بینی و اعتماد، بدون توجه به واقعیات میدانی و سوابق تاریخی، می‌تواند به خطای محاسباتی منجر شود و هزینه‌های هنگفتی روی دست کشور بگذارد.

سعودی‌ها و جعل تاریخ و هویت با سینما

سعید قاسمی
روزنامه‌نگار

عربستان سعودی این روزها در میان هیاهوی پروژه‌های پرزرق و وبرق «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، بیش از هر چیز در پی آن است که خودش را به هر ضرب و زوری که شده در آینه غرب، «مدرن» و «قابل هضم» نشان دهد؛ ولو به قیمت آنکه تیشه به ریشه همان هویتی بزند که اساساً چیزی جز آن برای عرضه ندارد. تازه‌ترین نمونه این دست‌وپا زدن، فیلمی است با عنوان «جنگجوی صحرا»؛ محصولی چند صد میلیون دلاری که قرار است به جهان بگوید عربستان پیش از اسلام هم برای خودش کسی بوده است. ادعایی که اگر بخواهیم با متر تاریخ بسنجیم چیزی جز مشتی اباطیل نیست.

به هر صورت، مسئله فقط چند خطای تاریخی یا اغراق در روایت نیست؛ ماجرا عمیق‌تر از این حرف‌هاست. سعودی در حال پیش بردن پروژه‌ای است که بوی «هویت‌زدایی» می‌دهد؛ پروژه‌ای که می‌خواهد پیوند جامعه با ریشه‌های دینی‌اش را سست کند و در عوض، یک صورت‌بندی مصنوعی و بزرگ شده از گذشته‌ای نه‌چندان قابل اتکا بسازد. این همان مسیری است که پیش‌تر در ایران دوران پهلوی هم آزموده شد؛ آنجا هم قرار بود با تکیه افراطی بر ایران باستان و کم‌رنگ کردن عنصر دین، «انسان نوین» ساخته شود. نتیجه چه شد؟ شکاف میان حکومت و مردم آن قدر عمیق شد که در نهایت، بنیان آن نظم از هم پاشید.

البته عربستان، ایران نیست و ساخت اجتماعی‌اش تفاوت‌های جدی دارد، اما برخی شباهت‌ها را نمی‌شود نادیده گرفت. محمد بن سلمان هم در حال مهندسی یک جامعه جدید است؛ جامعه‌ای که در آن، طبقه‌ای وابسته به آل سعود شکل بگیرد و هویت‌های قبیله‌ای و دینی به حاشیه رانده شوند. این نوع «مدرنیزاسیون از بالا» اگر با واقعیت‌های اجتماعی همخوان نباشد، خیلی زود از درون دچار ترک می‌شود؛ ترک‌هایی که شاید امروز زیر پول نفت و پروژه‌های نمایشی پنهان مانده، اما لزوماً تا ابد پنهان نمی‌ماند.

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که عربستان در پی آن است که با اتکا به همین محصولات رسانه‌ای، برای خود در جهان عرب و حتی فراتر از آن، نوعی مرجعیت فرهنگی دست‌وپا کند. اما این میدان، خالی از رقیب نیست. ایران، اگر از ظرفیت‌های خود در حوزه روایت‌های دینی و تاریخی به‌درستی استفاده کنند، می‌توانند معادله را تغییر دهند. هر چند در کوتاه‌مدت، شرایط سیاسی و فشارهای منطقه‌ای ممکن است کفه ترازو را به سمت سعودی سنگین‌تر نشان دهد، اما در بلندمدت، این «اصالت روایت» است که تعیین‌کننده خواهد بود، نه زرق و برق پروژه‌هایی که بیش از آنکه ریشه در تاریخ داشته باشند، محصول اتاق‌های فکر روابط عمومی‌اند.

آمریکا و اسرائیل؛ قاتلان تمدن



در طول جنگ رمضان، آمریکا و اسرائیل بارها و بارها به آثار و اماکن تاریخی ما حمله کردند و در مجموع به ۱۴۹ اثر آسیب زدند.

بیم‌ها و امیدهای فیلمسازی دولتی درباره جنگ رمضان

بنیاد سینمایی فارابی به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای دولتی در حوزه فیلمسازی سینمای ایران، این بار با فراخوانی تازه پا به میدان فیلمسازی درباره جنگ رمضان گذاشته

است. فراخوان مربوط به مسابقه‌ای با عنوان «مدرسه‌ای که می‌رفتم» است که تمرکزش بر فیلمنامه‌نویسی داستانی بلند با سوژه شهدای دانش‌آموز میناب است.



محمد قربانی
منتقد سینما

فرمودند که بهتر است در آثار دفاع مقدس و انقلاب اسلامی، کیفیت بر کمیت ترجیح پیدا کند.

در چنین فضایی، فراخوان جدید فارابی همزمان حامل بیم و امید است. از یک سو، سپردن کار به یک مسابقه عمومی و حذف پیش‌نیازهای محدودکننده، می‌تواند راه را برای ورود ایده‌های تازه و نیروهای جوان باز کند. این رویکرد اگر به درستی اجرا شود، می‌تواند به کشف استعدادهایی منجر شود که خارج از حلقه‌های بسته معمول فعالیت می‌کنند. همچنین تأکید بر تولید آثار مرتبط با کودکان و نوجوان، نکته‌ای قابل توجه است. حوزه‌ای که سال‌هاست مورد تأکید رهبر شهیدمان بوده اما در عمل کمتر به آن پرداخته شده است.

با این حال، نگرانی‌هایی نیز وجود دارد که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. مهم‌ترین مسئله، فرآیند انتخاب و هدایت آثار است. فیلمنامه‌ها قرار است ابتدا توسط کارشناسان فارابی بررسی شوند و سپس تحت نظر منتورهای همین مجموعه به نگارش نهایی برسند، اما هنوز نامی از این کارشناسان و منتورها اعلام نشده است. همین ابهام، این دغدغه را ایجاد می‌کند که مبادا در ادامه مسیر، همان الگوی آشنای روابط بر ضوابط غلبه کند و پروژه‌ها در نهایت به افراد مشخص و تکراری سپرده شوند.

موضوع جنگ رمضان و به‌ویژه شهدای میناب، آن قدر مهم و حساس است که نمی‌توان با رویکردهای سطحی به آن پرداخت. چنین سوژه‌ای نیازمند دقت، تعهد و نگاه حرفه‌ای است. اگر قرار است این فراخوان به نتیجه‌ای قابل دفاع برسد، لازم است برگزارکنندگان آن از همین ابتدا، شفافیت و شایسته‌سالاری را در اولویت قرار دهند و اجازه ندهند تجربه‌های ناموفق گذشته تکرار شود.

در میان آثار آسیب‌دیده تهران با ۷۰، اصفهان با ۲۷ و کردستان با ۱۳ در صدر فهرست قرار گرفته‌اند و باقی استان‌ها نیز صدمات قابل توجهی را در طول این جنگ تجربه کرده‌اند. اگر اسرائیل را به‌عنوان یک رژیم نامشروع و شهره‌شده به کشتار و ویرانی فاکتور بگیریم به آمریکا می‌رسیم. معمولاً رسانه‌های جریان اصلی در دنیا و سینمای ژانر بارها تلاش کرده‌اند تا ایالات متحده را کشوری نوع‌دوست و حامی حقوق بشر معرفی کنند، اما واقعیت با تصویر آن به کل متفاوت است و همانطور که «مایکل لهدین» مشاور اسبق شورای امنیت ملی بارها عنوان کرده، آن‌ها برای پیش‌برد ماموریت تاریخی خود هیچ مرز اخلاقی و قانونی را در نابدوی تمدن و فرهنگ باقی کشورها بر نمی‌تابند. حال، فارغ از این صحنه‌گذاشتن بر این واقعیت باید گفت که سکوت «یونسکو» و «ایکوم» هم در همین راستا معنا می‌شود و مجوزی به آمریکا و رژیم صهیونی برای بمباران تمدن می‌دهد.

■ صاحب امتیاز:

محسن منصوری

■ مدیر مسئول:

حمیدرضا بیانی

■ تلفن:

۰۲۱-۸۸۴۹۹۳۷۲

■ کدپستی:

۱۵۹۸۹۷۵۷۱۱

■ آدرس: خ سه‌په‌د قرنی خ شاداد پلاک ۲۲ واحد پنج
■ چاپخانه: صمیم

nobonyadonline nobonyadonline

n o b o n y a d o n l i n e . i r

فرهنگ

C U L T U R A L

■ شنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ ■ سال اول ■ شماره ۲۳

یادداشت

به کجا چنین شتابان آقای تبریزی

ایمان عظیمی
منتقد سینما

با اتمام تعدادی از سریال‌های شبکه نمایش خانگی، پخش آثار جدید در دستور کار پلتفرم‌ها قرار گرفته است. کارگردانی یکی از این سریال‌ها به عهده «کمال تبریزی»، کارگردان شناخته‌شده و قدیمی سینما و تلویزیون است. وقتی پروژه‌های پیشین این فیلمساز را مرور می‌کنیم جز چند اسم خاص نظیر «مارمولک»، «لیلی با من است»، «شهریار» و «دوران سرکشی» و جز چند اثری که قابل نقد محسوب می‌شوند، اغلب کارنامه سینمایی و تلویزیونی این فرد، به خصوص از نیمه دهه هشتاد به این سمت مملو از تولیدات ضعیف و بسیار سطحی است. برای نمونه فیلم «ما همه با هم هستیم» و سریال «ابله» تنها دو نمونه از چندین و چند کار ناموفق تبریزی‌ست و مثال‌ها در این زمینه بسیار است.

اما با وجود این، کارگردان «یک تکه نان» مانند یک جوان دهه شصتی و هفتادی سریال ساخته و فیلم تولید می‌کند و هیچ چیز، حتی ضعف در روایت و کارگردانی -که به دنبال آن عدم رضایت مخاطب هم خواهد آمد- هم باعث نشده تا صاحبان سرمایه و مدیران پلتفرم و طیفی از گردانندگان سینما به تجدیدنظر در همکاری با کمال تبریزی فکر کنند.

کارگردان «مارموز» چندی پیش در گفت‌وگو با «فریدون جیرانی» از وضعیت وخیم محصولات سینمایی و تلویزیونی ما گلایه کرد و از خجالت گمدی‌های سطح پائین درآمد، اما نکته جالب اینجا بود که فریدون جیرانی او را به خاطر ساخت همین فیلم‌ها مورد بازخواست ارائه نداد. سریال بی‌عاطفه گمدی نیست، اما از فرط بی‌مایه بودن طعنه به همین آثار می‌زند. این اثر ترکیبی از تمام کلیشه‌های ژانرهای تریلر، پلیسی و جنایی است و از نظر فنی هم فاکتور مهمی همراه خودش ندارد تا نگاه جست‌وجوگر مخاطب را در پی داشته باشد.

معلوم نیست که برون‌سپاری وظیفه سرگرم کردن مردم از صداوسیما به پلتفرم‌ها تاکنون چه آورده خاصی داشته است. از این‌ها گذشته، وقتی جای نفع و عدم‌النفع مخاطب در میان است و آن‌ها برای تماشای محتوا به‌طور ماهانه هزینه تقبل می‌کنند چرا باید همان نام‌ها و همان آثار تکراری موجود در سینما و تلویزیون را پیش چشم خویش مشاهده کنند؟ آیا ایران به جای ۹۰ میلیون، نهصد هزار نفر جمعیت دارد که فیلمسازانش همین تعداد باشند؟